

آن سوی آب

ضرب هوشی ویکتوریا کووی از **انیشیتین بیشتر است**
د ختر نابغه شلخته
ترجمه: امین دانشور

■ **دیلی میل:** ویکتوریا کووی ۱۱ساله تفریحاتی مثل ساینر هم سنن و سالانش دارد، اما وقتی که او بر شباهتش باسایر بچه‌ها تاکید دارد، باید گفت که در مورد یک موضوع او با بقیه فرق می‌کند. داستان از این قرار است که ضرب هوشی ویکتوریا ۱۶۲ است که بالاتر از ضرب هوشی افراد معروفی نظیر آلبرت اینشتین، استگان هاو کینگ و بیل گیتس است (ضرب هوشی این سه نفر ۱۶۰ بوده)، با این حساب او در رده اول اقلیتی یک درصدی قرار می‌گیرد که از ضرب هوشی بالایی بر خوردار است. ویکتوریا که از چهار مدرسه ممتاز پیشنهاد تحصیل مجانی دارد، می‌گوید: «فقطی نتیجه تست هوش را دیدم حسابی شگفت‌زده شدم. اینکه مرا با افراد باهوش مقایسه می‌کنند در وجه اول ترسناک به نظر می‌رسد اما از یک جهت هم خوب است که تو را فرد باهوشی بدانند.» او که در تست افراد بزرگسال جامعه منسا (جامعه مردمی که دارای ضرب هوشی بالایی هستند) قبول شده، ادامه می‌دهد: «از حل جدول لذت می‌برم و فکر می‌کنم وقتی بزرگتر شدم رشته زیست‌شناسی را برای تحصیل در دانشگاه انتخاب کنم.» ضرب هوشی او بالاتر از افرادی نظیر زیگموند فروید (روان شناس معروف که ضرب هوشی‌اش ۱۵۶ تخمین زده شده) ناپلئون بناپارت با ضرب هوشی ۱۴۵ و هیلاری کلینتون با ضرب هوشی ۱۲۰ است. تنها کسانی که ضرب هوشی‌شان بیشتر از ۱۴۸ است می‌توانند وارد جامعه منسا شوند. ویکتوریا هنوز چیزی در مورد هوشش به دوستانش نگفته است. او می‌گوید: «من واقعا علم و انجام آزمایش‌های مختلف را دوست دارم اما عاشق تفریحات یک بچه ۱۱ساله نظیر سواز زدن هم هستم. من با دوستانم در تئاترهای مختلفی بازی کرده‌ایم و از ورزش شنا هم لذت می‌برم اما موضوع مورد علاقه من زیست‌شناسی است و سراغ این رشته خواهم رفت



چرا که عاشق حیوانات هستم.» خانواده ویکتوریا در نزدیکی ولسور همپتون زندگی می‌کنند و دفتر مشاور سلامت دارند. والدین ویکتوریا می‌گویند که همیشه می‌دانستند دخترشان باهوش است اما هیچ‌وقت فکر نمی‌کردند که ویکتوریا نابغه باشد. ایسون مادر ۴۴ساله ویکتوریا می‌گوید: «به دخترم افتخار می‌کنم. وقتی که او بچه بود اندازه کسی که دو برابر او سن داشت مسایل را متوجه می‌شد و در مدرسه برنده جایزه‌های علمی متعددی شد. رفتار او در برابر ماکل یک کودک عادی است و تفریحات او هیچ فرقی با سایر بچه‌ها ندارد. ویکتوریا جزو آن بچه‌هایی نیست که همیشه سرش در کتابش باشد.» ویکتوریا که پیانو، ویولون سسل و ساکسیفون می‌زند امیدوار است روزی بتواند مدرک دامپزشکی بگیرد. جالب اینکه والدین او نمی‌دانند که هوش دخترشان از کجا آمده. دیوید پدر ۴۲ساله او می‌گوید: «فکر می‌کنم او همینگونه به دنیا آمده. اگر چه من و همسرم افراد نسبتا باهوشی هستیم اما هیچ‌کدام از ما نتوانستیم وارد مناسا شویم به همین دلیل وقتی که او از نتایج تستش را گرفت حسایی ذوق زده شدیم. ما دست را بر آری انتخاب آینده‌اش باز گذاشته‌ایم. فقط آرزوی می‌کنیم که بیشتر اتاقش را تمیز کند.»

لندن شهری برای خانواده‌ها

■ **دیلی میل:** شهرهای ادینبورگ و لندن به عنوان دومین و سومین شهرهایی که برای زندگی در اروپا مناسب هستند، انتخاب شدند. داشتن تاریخ و فرهنگی قوی در کنار حفظ سنت‌های قدیمی به علاوه برخورداری از امکانات تفریحی باعث شده که این دو شهر بریتانیایی هر سال میزان میلیون‌ها مسافر باشند. پایتخت‌های اسکاتلند و انگلستان در رده بندی سایت راهنمای سفر- که بهترین شهرها را از نگاه خانواده‌ها انتخاب می‌کند- پشت سر شهر فلورانس در ایتالیا قرار گرفتند. این خبر برای بریتانیایی‌هایی که به خاطر هزینه‌های بالا علاقه زیادی به مسافرت در زمان تعطیلی ندارند خبر خوبی محسوب می‌شود و شاید باعث شود که خود انگلیسی‌ها بیشتر از قبل به نقاط دیدنی کشورشان سر بزنند. یکی از مسافران در مورد شهر ادینبورگ می‌گوید: «این شهر محل بسیار خوبی برای گذراندن تعطیلات با بچه‌هاست.» یکی از دلایل شهرت ادینبورگ قصر بسیار معروف این شهر است. از کنار آن میزبانی فستیوال‌های مختلف و موزه‌های رایگان دلیل خوبی برای جذب خانواده‌ها به اسکاتلند است. البته این شهر نقاط دیدنی دیگری هم دارد اما لندن در تلاش است تا بر چسب گرانی و محل نامناسب برای خانواده‌ها را از روی پشانی‌اش پاک کند. آنها در اولین اقدام بازید از بسیاری از نقاط دیدنی شهرشان نظیر موزه ملی انگلیس را رایگان اعلام کردند. اگر بخواهیم به نقاط توریستی لندن اشاره کنیم می‌توان از قصرهای سلطنتی این شهر، شهر، چال‌ها و برج لندن نام برد. اما بعد از شهرهای فلورانس، ادینبورگ و لندن که سه رده بالایی را به خود اختصاص دادند شهرهای برلین، بارسلون، رم، وین، پاریس، بوادپست و استانبول به ترتیب در بین ۱۰ شهر جذاب اروپا از دید خانواده‌ها قرار گرفتند.



«پیوی فلوמו کو» یکی از معدود لیبرایی‌هایی است که می‌تواند بابت دیدن تمامی بخش‌های کشورش به خودش افتخار کند چرا که سفر در لیبریا با وجود وسعت نه چندان زیاد این کشور اصلا کار راحتی نیست. برای او رفتن به مناطق دور دست اهمیت زیادی دارد. او هماهنگ کننده امور قضایی است و از آنجایی که بسیاری از روستاها فاصله زیادی با پایگاه‌های پلیس دارند و کوچک‌ترین اختلاف‌ها می‌تواند تبدیل به درگیری‌های خونین شود. وظیفه فلومو کو در چنین شرایطی دعوت از طرفین دعوا برای حل کردن موضوع در محافل حقوقی است نه اینکه خودش‌ان بخواهند حق را مشخص کنند. او و همکارانش به پلیس‌های محلی و روسای قبایل راه‌های مصالحه و پیدا کردن بهترین راه در مواقع بحرانی را یاد می‌دهند. اهمیت کار پیوی را نمی‌توان به راحتی توصیف کرد. در کشور او صلح خیلی زود جایش را به جنگ و دعوا می‌دهد و هر لحظه امکان دارد صلحی که در سال ۲۰۰۳ و بعد از ۱۴ سال درگیری خونین در این کشور منعقد شد دوباره از بین برود. هنوز هم هشت‌هزار سرباز حافظ صلح سازمان ملل این کشور افریقایی را ترک نکرده‌اند. فلومو کو می‌گوید: «یکی از دلایل روشن شدن آتش جنگ فقدان گفت‌وگوست و به همین دلیل شغل من اهمیت زیادی دارد.» او به خوبی مشکلات جنگ را حس کرده و مثل بسیاری از هموطنانش خانواده و زندگی‌شان خود را در جنگ داخلی از دست داد. دوسر عموی او هنوز در کمپ مهاجران در نزدیکی غنا زندگی می‌کنند.

او می‌تواند بابت دیدن تمامی بخش‌های کشورش به خودش افتخار کند چرا که سفر در لیبریا با وجود وسعت نه چندان زیاد این کشور اصلا کار راحتی نیست. برای او رفتن به مناطق دور دست اهمیت زیادی دارد. او هماهنگ کننده امور قضایی است و از آنجایی که بسیاری از روستاها فاصله زیادی با پایگاه‌های پلیس دارند و کوچک‌ترین اختلاف‌ها می‌تواند تبدیل به درگیری‌های خونین شود. وظیفه فلومو کو در چنین شرایطی دعوت از طرفین دعوا برای حل کردن موضوع در محافل حقوقی است نه اینکه خودش‌ان بخواهند حق را مشخص کنند. او و همکارانش به پلیس‌های محلی و روسای قبایل راه‌های مصالحه و پیدا کردن بهترین راه در مواقع بحرانی را یاد می‌دهند. اهمیت کار پیوی را نمی‌توان به راحتی توصیف کرد. در کشور او صلح خیلی زود جایش را به جنگ و دعوا می‌دهد و هر لحظه امکان دارد صلحی که در سال ۲۰۰۳ و بعد از ۱۴ سال درگیری خونین در این کشور منعقد شد دوباره از بین برود. هنوز هم هشت‌هزار سرباز حافظ صلح سازمان ملل این کشور افریقایی را ترک نکرده‌اند. فلومو کو می‌گوید: «یکی از دلایل روشن شدن آتش جنگ فقدان گفت‌وگوست و به همین دلیل شغل من اهمیت زیادی دارد.» او به خوبی مشکلات جنگ را حس کرده و مثل بسیاری از هموطنانش خانواده و زندگی‌شان خود را در جنگ داخلی از دست داد. دوسر عموی او هنوز در کمپ مهاجران در نزدیکی غنا زندگی می‌کنند.

■ **دیلی میل:** جیمز هارت دیگر این روزها به دنیا به شکل متفاوتی نگاه می‌کند. اگر کسی این هنرمند نقاش را دنبال کند خیلی زود متوجه می‌شود که کسی نمی‌تواند به راحتی جیمز را زیر نظر داشته باشد چرا که او سریع‌تر از آنچه که تصورش کنید موضوع را می‌فهمد. اگر شخصی به او لبخند بزند جیمز فکر می‌کند که کاسه‌ای زیر نیم کاسه است. او حتی از زندگی‌اش هم می‌ترسد. تمام این اتفاقات تنها یک دلیل دارد و آن همکاری یک‌ساله جیمز هارت با سرویس اطلاعات انگلیس است.

او ماموریت داشت که دنیای Mi6 را در مجموعه ای از نقاشی‌هایش به تصویر بکشد. جیمز ۴۴ ساله می‌گوید: «مدت‌هاست که در مورد هر مساله‌ای محتاطم و به حقیقی بودن هر چیز شک می‌کنم.» او از روزهای صبحت می‌داند که حتی موقع حرف زدن با افراد معمولی در رستوران یا کافی به جای اینکه از پیدا کردن یک هم صحبت خوشحال باشد نگران این بود که نکند شخص روبرو می‌خواهد علیه او توطئه کند. ماجراهای عجیب او از دو سال قبل شروع شد. زمانی که از او دعوت شد تا به یک کافی‌ه برود. در آنجا بود که جیمز هارت فهمید که سرویس جاسوسی مخفی قصد دارد به مناسبت صدمین سال تاسیس‌اش او را وارد اهی کند که پیش از این تصورش را هم نکرده بود. او به محل‌های مختلفی در انگلیس و سایر کشورها سفر می‌کرد تا بعد از آن برداشت‌های خود از محل‌هایی که دیده بود را روی تابلوی نقاشی بیاورد. نقاشی‌هایی که قرار بود در یک نمایشگاه عمومی نشان داده شوند. جیمز می‌گوید: «فکر می‌کردم این موضوع تنها یک شوخی ساده است. بعد از مدتی دوستانم مرا متهم به جاسوسی کردند چرا که مرتب غیبم می‌زد و به سفر می‌رفتم و سوزه نقاشی‌هایم مناطق خطرناک و عجیب و غریب شده بود.» هارت چند لحظه مکث می‌کند و دوباره در مورد جلسه‌اش در کافی‌ه می‌گوید: «مردی که به من پیشنهاد همکاری داده بود توصیه کرد که چند روزی روی پیشنهادش فکر کنم و این موضوع

دنیاگردی



منبع: کریستین ساینس مانیتور / ترجمه: امین طبرسی

نشان دهند - هم آنجا بود. بعدها انجمن خبرنگاران لیبریا از فلومو کو به خاطر فعالیت‌های خبری‌اش تقدیر کرد. او که در منطقه لوفادر شمال لیبریا به دنیا آمده بود از بچگی عاشق عکاسی شد. پیوی با دوربینش از عروسی‌ها عکس می‌گرفت تا از این راه خرج تحصیلش در مونروپا را به دست آورد. با اتمام جنگ فلومو کو تصمیم گرفت تا این بار در بخشی دیگر به مردم کشورش کمک کند: «زمان جنگ مردم مرا متهم می‌کردند که با عکس گرفتن از آنها پول در می‌آورم. این حرف خیلی حس بدی به من داد و در واقع با کمک کردن به آنها خواستم تا جواب آن حرف‌ها را بدهم.» برای دو سال او در دفتر سازمان ملل در لیبریا و در بخش خلع سلاح مشغول به فعالیت بود. در آن مدت سلاح ۱۰۱ هزار جنگجو از آنها گرفته شد. او می‌گوید: «خیلی سخت بود که به جنگجویان بگویم باید سلاحشان را تسلیم کنند.» اما این کار با موفقیت به اتمام رسید و به ثبات بیشتر لیبریا کمک کرد ضمن آنکه موسسه‌هایی نظیر مرکز کارت- گروهی که موسس آن جیمی کارت، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا بود - به راه افتادند تا در مواردی نظیر برقراری عدالت در این کشور کمک کنند. «او از اینکه می‌تواند مردم را با هم آشتی دهد خوشحال است. پیوی از زمانی در کارش جدی‌تر شد که سال قبل مادرش قبل از مرگ به او گفت کاری را انجام دهد که به آن ایمان دارد.

او که در جریان حاشیه‌های انتخابات ریاست جمهوری در ساحل عاج قرار دارد به کمک همکاریاش به مردم لیبریا راه‌های حضور در انتخابات و دادن رای را یاد می‌دهد تا جلوی مشکلات احتمالی را بگیرد.

لیبریاست. کشوری که آمار بیکاری در آن بسیار بالاست و زیرساخت‌های این کشور نیاز به تجهیزات زیادی دارند. با این حال فلومو کو به آینده کشورش امیدوار است: «حالا بیشتر از هر زمان دیگری می‌توانیم در مورد اختلاف‌هایمان با یکدیگر صحبت کنیم. فکر نمی‌کنم هیچ کسی دوست داشته باشد که آتش جنگ دوباره در لیبریا برافروخته شود.»

جیمز هارت و تجربه یک زندگی متفاوت

داستان نقاشی که جاسوس شد

ترجمه: ندا مهدوی



را با کسی در میان نگذارم. دفعه بعدی که او را دیدم قرار شد که Mi6 در مورد تحقیق کند و در صورتی که از نظر آنها من هیچ مشکل امنیتی نداشته باشم دوباره با من تماس می‌گیرند. بعد از مدتی آن شخص با من تماس گرفت و گفت که باید در جلسه سازمان در لندن شرکت کنم. آنجا بود که متوجه شدم قضیه کاملاً جدی است. حسابی هیجان زده شده بودم. مثل هر آدم دیگری دوست داشتم که جیمز باند شوم و حالا فرصتی پیش آمده بود که آرزوی من تبدیل به واقعیت شود. انگار که در رویا به سر می‌بردم.

در آن جلسه جیمز با مقامات رسمی سازمان اطلاعات دیدار کرد. طبیعتاً هیچ صحبتی در مورد ماموریت‌های ویژه سازمان نشد و به جای آن دو طرف وقتی خبرنگار روزنامه دیلی میل از او در مورد

منبع: کریستین ساینس مانیتور / ترجمه: امین طبرسی

منبع: کریستین ساینس مانیتور / ترجمه: امین طبرسی

منبع: کریستین ساینس مانیتور / ترجمه: امین طبرسی

جایی در دور دست

نماینده‌ای که با دخترش در جلسات حاضر می‌شود

میهمان ویژه اتحادیه اروپا

■ **دیلی میل:** جلسات اتحادیه اروپا مدتی است که یک میهمان ویژه دارد. ویکتوریا رانزولی به عنوان جوان ترین عضو جلسات اتحادیه اروپا- تنها هفت ماه از تولد ویکتوریا گذشته- چند روز قبل برای دومین بار همراه مادرش- لیسسیا- به دفتر اتحادیه آمد تا شاهد اقدامات سیاسی مادرش باشد- در جلسه اتحادیه اروپا که روز جهانی زن در استراسبورگ برگزار شده بود. لیسسیا ۳۵ساله از قانون جالب اتحادیه اروپا مبنی که زنان نماینده می‌توانند بچه‌هایشان را با خودشان به محل کارشان بیاورند نهایت استفاده را برد و ویکتوریا را همراه خودش به جلسه برد. ویکتوریا که اولین بار تنها چند هفته بعد از تولدش در جلسه اتحادیه اروپا حاضر شده بود این بار بدون هیچ سروصدایی سراسر جلسه را خوابید تا خلی در کار همکاران مادرش ایجاد نکند. او زمانی که مادرش مشغول چک کردن ایمیل‌هایش بود مجذوب تلفن همراه بلک بری مادرش شده بود. ویکتوریا زمانی نوبت به رای دادن نمایندگان رسید از محیط اطرافش خسته شد و خود را با خوردن بیسکویتش سرگرم کرد. لیسسیا رانزولی که متولد شمال ایتالیاست عضو حزب آزادی- به رهبری سیلیویو برلوسکونی، نخست‌وزیر ایتالیا- است و در سال ۲۰۰۹ با کسب ۴۰ هزار رای وارد اتحادیه اروپا



شد. ویکتوریا ۱۰ آگوست متولد شده و پدرش هم- رناتو سربولو- عضو حزب آزادی است. او که سوال قبل برای اولین بار در جلسه اتحادیه اروپا حاضر شده بود مورد توجه عکاسان قرار گرفته بود. مادر او با آوردن دخترش به محل کارش می‌خواست مشکلات مادران شاغل را به بقیه نشان دهد. لیسسیا رانزولی می‌گوید: «توجه رسانه‌ها به دخترم عجیب و غریب است.

ما این همه کار در اتحادیه اروپا انجام می‌دهیم که هیچ‌کدام از خبرگزاری‌ها و روزنامه‌ها به آن توجه نمی‌کنند اما حالا که با دخترم به محل کارم آمدم همه می‌خواهند با من مصاحبه بگیرند.» او قبول ندارد که حرکتش، سیاسی است: «کار من یک حرکت مادرانه است. می‌خواهم تا جایی که امکان دارد با دخترم باشم و به مردم یادآوری کنم بسیاری از زنان شاغل نمی‌توانند مثل من بچه‌شان را به محل کارشان ببرند و باید برای حل مشکل آنها فکری کرد.»

نسل جدید آسمانخراش در نیویورک

■ **دیلی میل:** نمای عجیب و غریب آسمانخراش نیویورک شبیه آن ساختمان‌های مواجی است که لئونارد دودی کاپریو در فیلم آغاز آنها را در ذهنش تجسم می‌کرد. اما عکس‌هایی که از داخل برج بیکنم گرفته شده نشان می‌دهد اولین واحد اجاره‌ای این برج بسیار راحت‌تر از چیزی است که تصورش را می‌توان کرد.

آسمانخراش فرانک‌گهیری بلندترین برج مسکونی در منطقه غربی نیویورک است و شکل برج‌های نیویورک - که همین‌طوری هم غیر قابل فراموشی هستند- را کاملاً عوض کرده. موقعیت این برج در جنوب رودخانه بر کلین است و قرار شده امکاناتی نظیر مدرسه راهنمایی، بیمارستان، پارکینگ عمومی و آپارتمان‌های مجلل را درون خودش جا دهد. گفته می‌شود هزینه ساخت این آسمانخراش ۸۷۵ میلیون دلار است که ۲۰۴ میلیون دلار آن از بودجه دولتی تامین شده است. گران‌ترین واحدهایی این مجموعه تا سال ۲۰۱۲ فروخته نخواهد شد هر چند که هفته قبل و در یک برنامه تلویزیونی مشخص شد که بسیاری از واحدهای میله آماده تحویل است. به زودی قراردادهای اجاره واحدها آماده خواهد شد و قیمت اجاره ماهیانه استودیوهای آن ۲۶۰۰ دلار و آپارتمان‌های دوخوابه ۵۸۰۰ دلار برآورد شده است.

از طراحی داخلی و دکوراسیون واحدها که بگذریم باید به نورگیری می‌نظیر آپارتمان‌های این مجموعه اشاره کرد. هنوز از جزئیات مجلل‌ترین واحد این آسمان خراش خبری به بیرون درز نکرده اما گفته می‌شود، اجاره ماهیانه آن ۱۵ هزار دلار خواهد بود. ضمن آنکه مطمئناً مبلغ اجاره پنت هاوس‌های این برج هم قابلیت در آوردن چشم‌هاز حقه را دارد.

فرانک‌گهیری مهندس طراح این آسمانخراش به خاطر طراحی‌های هنرمندانه‌اش تبدیل به شخصیت مشهوری در دنیای آرکیتکت شده. از کارهای دیگر او می‌توان به یک پروژه موسیقی در سیاتل، سالن کنسرت والت دیسنی در لس آنجلس و موزه‌ای در شهر بلبائوی اسپانیا اشاره کرد. این معمار ۸۱ساله در جایی گفته که برای طراحی برج بیکنم از یک کار هنری متعلق به قرن ۱۷ میلادی الهام گرفته است.